

# پیوستگی و گسستگی فرهنگی در تئاتر ایران

از پیشامشروطه تا ۱۳۳۲

آیدا بصیری  
زیر نظر فرزانه سجودی



۱۳۹۸

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	هفده
مقدمه.....	نوزده
فصل اول: پیشینه فرهنگ و تئاتر.....	۱
بخش اول.....	۱
پیشینه فرهنگ.....	۱
رویکرد اومانيسم ليبرالی به فرهنگ.....	۲
رویکرد انتقادی و مارکسیستی به فرهنگ.....	۵
مکتب انتقادی فرانکفورت.....	۸
ایدئولوژی.....	۱۱
قدرت.....	۱۴
گفتمان.....	۱۶
رویکرد مطالعات فرهنگی به فرهنگ.....	۲۱
پسامدرنیسم و فرهنگ.....	۲۸

فرهنگ به عنوان حافظهٔ جمعی .....	۹۵	نشانه‌شناسی و فرهنگ .....	۳۲
الگوی مرسوم نشانه‌شناسی فرهنگی .....	۹۸	نشانه‌شناسی، فرهنگ و جامعه .....	۴۲
خود و دیگری فرهنگی .....	۱۰۸	نشانه‌شناسی، فرهنگ و تمدن .....	۴۴
رویکرد گفت‌وگوگرایی باختین به تعامل .....	۱۱۵	نشانه‌شناسی، فرهنگ و نگرش (فرهنگ فکری) .....	۴۵
تعامل خودارجاع .....	۱۱۷	رابطهٔ بین نشانه‌شناسی و فرهنگ اجتماعی، مادی و فکری .....	۴۶
توافق جمعی و ارتباط بینا فرهنگی .....	۱۱۹	بخش دوم .....	۵۰
ارتباطات بینا فرهنگی .....	۱۲۱	پیشینهٔ فرهنگ و تئاتر .....	۵۰
گفت‌وگوی بینا فرهنگی .....	۱۲۵	کامران سپهران؛ مشروطه و تئاتر کراسی .....	۵۰
فرهنگ و تغییر فرهنگی .....	۱۲۸	ملک پور؛ شرحی بر تاریخ تئاتر ایران .....	۵۳
فرهنگ و نه فرهنگ .....	۱۳۲	هیوا گوران و کوشش‌های نافرجامش .....	۵۵
فرهنگ و فرافرنگ .....	۱۳۶	جوانمرد؛ در آرزوی تئاتر ملی .....	۵۷
ترجمه و مفاهیم جذب و طرد .....	۱۳۷	فصل دوم: نشانه‌شناسی فرهنگی .....	۶۱
بازخوانی و ترجمهٔ بینا فرهنگی .....	۱۴۴	بخش اول .....	۶۱
ضرورت‌های ترجمهٔ بینا فرهنگی .....	۱۵۰	چارچوب نظری و مفاهیم بنیادی .....	۶۱
مرکز و پیرامون .....	۱۵۷	نشانه‌شناسی فرهنگی .....	۶۲
گسست و پیوستگی .....	۱۶۶	نظام‌های نشانه‌شناسی فرهنگی .....	۶۶
بخش دوم .....	۱۸۱	جریان‌ات نشانه‌ای .....	۶۶
روش‌شناسی .....	۱۸۱	رمزگان‌ها .....	۶۷
<b>فصل سوم: گفت‌وگوی بینا فرهنگی با نمایش دیگری .....</b>	<b>۱۸۹</b>	رسانه‌ها .....	۶۹
بخش اول .....	۱۹۰	سپهر نشانه‌ای .....	۷۱
ورود تئاتر به ایران به مثابهٔ پدیده‌ای تازه .....	۱۹۰	مرزهای سپهر نشانه‌ای .....	۷۶
وضعیت تئاتر دیگری در قرون نوزدهم و بیستم .....	۱۹۱	فرهنگ به عنوان نظام متون .....	۸۰
تعزیه و تقلید دو شیوهٔ نمایشی در ایران .....	۱۹۵	فرهنگ به عنوان نظام رمزگان .....	۹۲

فرهنگ هزارویک شبی یا...؟.....	۳۴۴
آنجا که هزارویک شب به مرز بینا فرهنگی بدل می شود.....	۳۴۵
شهرزاد و رمزگان های شهرزاد قصه گو.....	۳۴۹
شب هزارویکم: تقارن یا عدم تقارن با هزارویک شب.....	۳۵۶
پیرنگ.....	۳۵۹
درون مایه.....	۳۵۹
زبان.....	۳۶۰
شخصیت.....	۳۶۱
گفت و گو.....	۳۶۲
<b>فصل پنجم: و باز هم ترجمه.....</b>	۳۶۷
عناصر فرهنگی دهه ستیز.....	۳۶۷
حزب توده ایرانی.....	۳۷۲
سپهر ترجمه ای.....	۳۸۰
نوشین در محدوده فرهنگی حزب توده.....	۳۸۵
خروس سحر و رمزگان های کارگری.....	۳۹۳
سخن آخر.....	۴۰۱
منابع.....	۴۰۹

ایران و رمزگان های فرهنگی قاجاریه در راستای مواجهه با تئاتر.....	۱۹۹
تفلیس: مرز بینا فرهنگی.....	۲۰۴
سپهر فرهنگی ایران: چشم اندازی از مدرنیته.....	۲۱۸
میرزا آقا تبریزی و سپهر فرهنگی تهران.....	۲۲۶
طریقه حکومت زمان خان...: هم این و هم آن.....	۲۷۱
پیرنگ.....	۲۷۲
درون مایه.....	۲۷۵
زبان.....	۲۷۷
شخصیت.....	۲۸۰
گفت و گو.....	۲۸۱
بخش دوم.....	۲۸۲
فرهنگی که می خواست مشروطه شود.....	۲۸۲
مشروطه؛ جریان گفت و گو با دیگری ادامه دارد.....	۲۸۳
تبادلات بینا فرهنگی در مشروطه.....	۲۸۷
<b>فصل چهارم: بازگشت به دیگری / خودی، و لایه ای از سنت / تجدد..</b>	۳۰۷
ایران و رمزگان های دوره پهلوی اول.....	۳۰۷
نمایش نامه نویسی در حوزه فرهنگی این دوره.....	۳۱۱
بخش اول.....	۳۱۷
تجدد در میان سنت.....	۳۱۷
سپهر فرهنگی ایران: پوسته ای از جنس سنت و مدرنیته.....	۳۱۷
حسن مقدم: شناور در میان رمزگان های دو فرهنگ.....	۳۲۲
جعفر خان از فرنگ برگشته: نه فرهنگی در مقابل نه فرهنگی دیگر.....	۳۳۴
بخش دوم.....	۳۴۴

کند. درحقیقت، «دیگری خودی شده» آن وضعیت مبارکی را ایجاد می کند که سبب ساز تبادلات و گفت و گوهای فرهنگی و به دنبال آن، طراوت فرهنگی می شود.

مواجهه و آشنایی مؤلف با شاخه نشانه شناسی فرهنگی به یمن وجود استاد گران مایه، جناب آقای دکتر فرزانه سجودی، میسر شد. در سال ۱۳۹۰، بعد از دو سال و نیم، نگارش این اثر به پایان رسید و در طی این دوره از فضل و دانش ایشان به سان راهنمای ارزشمندی بهره بردم. از دکتر سجودی به سبب نکته سنجی های عالمانه و سودمندشان که یاریگر تألیف مجموعه حاضر بودند قدردانی می کنم. همچنین از جناب آقای دکتر سعید اسدی که در خلال نگارش اثر پیش رو، با ایشان درباره نمایش ایران مشاوره و تبادل نظر نمودم، سپاسگزاری می کنم؛ و در نهایت قدردان خانواده ام هستم که طی نگارش این اثر همواره در کنارم بودند.

امیدوارم در آینده بتوانم ادامه مطالعات و پژوهش هایم از چشم انداز این رویکرد را در تئاتر و سینمای سرزمینمان ادامه دهم؛ چرا که از دیدگاه من، آن هنگام که بتوانیم پدیده های هنری را در لایه های گوناگون فرهنگی و به صورت در زمانی و هم زمانی مطالعه و کنکاش کنیم، به علت وجودی آن در محدوده فرهنگی مورد نظر و انواع آفرینش های آن در مقاطع مختلف فرهنگی، و در بُعدی دیگر، به نقاط ضعف و قوت آن پی خواهیم برد. به علاوه، قادر خواهیم بود با رمزگان های هر دوره فرهنگی در آثار هنری مقطع مورد مطالعه آشنا شویم. در ادامه تمامی فرهنگ دوستان و عاشقان هنر را دعوت به خواندن اثر پیش رو می کنم، و فروتنانه امیدوارم مورد توجه نگاه تیزبینتان قرار گیرد.

## مقدمه

نگاه به پدیده تئاتر در ایران در اغلب موارد رویکرد خاص و مشخصی ندارد. در اکثر منابع موجود در این زمینه، با گونه های نگارش تاریخ مواجهیم که به نوعی در آثار مختلف تکرار می شوند. در این اثر تلاش کرده ام تئاتر ایران را از چشم اندازی تازه بررسی کنم؛ ضمن اینکه که توجهی مطالعات فرهنگی در ایران، به سمت تئاتر و درام، علاقه و گرایش نگارنده به موضوع و جذابیت رویکرد نشانه شناسی فرهنگی در انتخاب موضوع مؤثر بوده اند.

فرهنگ در نشانه شناسی فرهنگی به مثابه شبکه ای از روابط بینامتنی و نظام های نشانه ای است که پیوسته در تحول است و از طریق تعاملات فرهنگی و فرایندهای جذب و طرد شکل می گیرد. تئاتر، به معنای امروزی کلمه، از طریق ترجمه بینا فرهنگی و در جریان تعاملات معاصر فرهنگی و به واسطه فرایند جذب و طرد و خودی کردن به فرهنگ ها راه یافته است. مسئله این پژوهش بررسی سیر تحولاتی است که تئاتر از طریق ایجاد شبکه ای از پیوستگی فرهنگی و هم زمان بر اساس گسستگی فرهنگی (دیالکتیک گسستگی و پیوستگی) تجربه کرده است. از سوی

## فصل اول

### پیشینه فرهنگ و تئاتر

#### بخش اول

##### پیشینه فرهنگ

در این فصل قصد دارم از زوایای گوناگون نگاهی گذرا به فرهنگ داشته باشم؛ البته در بخش نشانه‌شناسی و فرهنگ شرح مفصل‌تری از این مفهوم ارائه خواهم داد. همان‌گونه که می‌دانیم، این واژه دارای معانی گسترده‌ای است و هر گرایش فکری تعریفی خاص ارائه کرده است که گاه نسبت به تعاریف دیگر به شدت متغیر است. مثلاً تعریف مارکیست‌ها از فرهنگ با شرحی که رویکرد روانکاوانه ارائه می‌دهد به کلی متفاوت است؛ به همین علت در این فصل به گزارش چند رویکرد اکتفا می‌کنم.

برای ورود به بحث ابتدا تعریف فرهنگ را از نظر آسابرگر در کتاب نقد فرهنگی مرور می‌کنیم:

فرهنگ یکی از مسلط‌ترین و مبهم‌ترین مفاهیم مورد استفاده در گفتمان معاصر درباره جامعه و هنر است؛ دلیل آن هم این است که

آثار کلاسیک و چه در آثار نویسندگان بعدی، برای همه دوره‌ها و همه مکان‌ها بهترین است» (برتز، ۱۳۸۸: ۱۵).

به عقیده آرنولد لازمه شناخت فرهنگ نگرش اساساً بی‌طرفانه و نوعی پالایش فکری است و به مخاطبانش هم توصیه می‌کند که تحت این شرایط برابر برای دستیابی به آن آرمان فرهنگی باید تلاشی فراگیر صورت دهند. همان‌گونه که در کتاب فرهنگ و هرج و مرج هم دیده می‌شود، «معرفت تقابلی دو گانه است بین فرهنگ - از دید آرنولد برابر انسجام و نظم است - از یک سو و آشوب و بی‌قانونی از سوی دیگر» (همان: ۲۲۲). در حقیقت تعریف آرنولد از واژه فرهنگ برای دلالت بر مفهومی به کار می‌رود که بسیاری از نخبگان دانشگاهی امروزی آن را فرهنگ متعالی، یعنی فرهنگ گروه خاصی از نخبگان، می‌دانند. «فرهنگ به ما امکان رشد، کمال و تبدیل شدن به انسان‌هایی بهتر را می‌دهد» (همان: ۱۴).

آرنولد همچنین معتقد است که قدرت اقلیتی مذهبی کاهش یافته و در چنین شرایطی شعر و فرهنگ گزینه‌هایی مناسب برای جانشینی آن هستند. «مذهب می‌گوید قلمرو خداوند در درون توست و فرهنگ به طریقی مشابه کمال انسان را در درون او می‌جوید، در رشد و برتری است؛ ما؛ به مفهوم واقعی کلمه، یعنی آن مجموعه ویژگی‌هایی که از خصوصیات حیوانی ما متمایز هستند» (همان‌جا). او روشنفکران را «ورثان و محافظان واقعی پیشرفت فرهنگ می‌داند».

آرنولد معتقد است واژه فرهنگ ما را به سؤال دیگری رهنمون می‌کند و آن این است: عظمت چیست؟ و خود در پاسخ آن را این گونه تعریف می‌کند: «حالتی معنوی که قادر است عشق، علاقه و تحسین را تهییج کند» (دیچز، ۱۳۷۹: ۵۷۰). او ثروت را وسیله‌ای برای

اشخاص از این مفهوم به طرق متفاوتی استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه انسان‌شناسان فرهنگ را مفهوم اصلی سازمان‌دهنده در رشته خود تلقی می‌کنند. از نظر آن‌ها فرهنگ به الگوی باورها و ارزش‌ها مربوط می‌شود که در آثار هنری، اشیا و نهادهایی بازتاب می‌یابد که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (۱۳۸۵: ۱۴۸).

### رویکرد اومانیزم لیبرالی به فرهنگ

ماتئو آرنولد یکی از چهره‌های شاخص سنت فرهنگ‌گرایی انگلیسی است. در این قسمت فقط آرا و اندیشه‌های او را در باب فرهنگ گزارش خواهم کرد. آرنولد در کتاب فرهنگ و هرج و مرج که نخستین بار در سال ۱۸۶۹ انتشار یافت تعاریف گوناگونی در باب فرهنگ می‌آورد:

[فرهنگ] ... بهترین گفته‌ها و اندیشه‌هاست؛ اساساً بی‌طرف است؛ مطالعه کمال است و... اما به رغم تعاریف گوناگون، فرهنگ به طور کلی در نقطه مقابل تمدن مکانیکی قرار می‌گیرد: فرهنگ... کارکرد بسیار مهمی برای بشریت می‌تواند داشته باشد. این کارکرد، به‌ویژه در دنیای معاصر ما، اهمیت وافر دارد؛ دنیای مدرنی که در آن کل تمدن... مکانیکی و عینی است و پیوسته میل دارد بیشتر و بیشتر چنین باشد (به نقل از براویت و میلنر، ۱۳۸۷: ۴۳).

از فحوای سخن آرنولد چنین برمی‌آید که فرهنگ نیرویی اجتماعی است که در نقطه مقابل تمدن مادی قرار دارد.

آرنولد برای شعر جایگاه والایی متصور است و آن را تجلی اصلی فرهنگ می‌داند. همچنین او به فرهنگ یونان علاقه وافر دارد. میزان نزدیکی و علاقه آرنولد به فرهنگ یونان به حدی است که نمایش‌نامه‌های آن زمان را متون معاصر معرفی می‌کند. این «چه در